



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۲۶
عنوان ۱	مواقیت الصلاة				
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء				
عنوان ۳	ادامه تقریر مباحث آیت الله العظمی وحید (سلمه الله تعالی)				
عنوان ۴	بررسی اصل عملی در شک میان استتار قرص و زوال حمرة مشرقیه ❖ اقسام استصحاب و تبیین محل نزاع ➤ نقد و بررسی جریان استصحاب موضوعی ➤ نقد و بررسی جریان استصحاب حکمی ❖ بررسی جریان أصالة الاشتغال (قاعدة احتیاط)				
عنوان ۵	تکمله بحث: اعجاز علمی در روایات تعیین وقت مغرب				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی فقهی و استدلالی آغاز وقت نماز مغرب و واکاوی تعارض بدوی میان روایات دال بر «استتار قرص خورشید» و روایات ناظر به «زوال حمرة مشرقیه» اختصاص دارد.

در گام نخست، دیدگاه اصولی «شیخنا الاستاذ» مبنی بر استحکام تعارض میان این دو دسته از اخبار و جریان قاعده «تخییر» تبیین می گردد.

در ادامه، با فرض «تساقط ادله» در مقام تعارض، مقتضای اصول عملیه مورد مذاقه قرار می گیرد. استدلال های مطرح شده نشان می دهد که جریان «استصحاب» - چه در قالب موضوعی و چه حکمی - به دلیل عدم احراز بقای موضوع و تردید امر دائر میان متیقن الوجود (استتار) و متیقن العدم (عدم زوال حمرة) ممتنع است. از این رو، با بسته شدن باب استصحاب، عقل حکم به جریان «أصالة الاشتغال» می کند؛ چراکه اشتغال یقینی به ذمه، مستلزم فراغت یقینی است و این اطمینان تنها با تأخیر نماز تا زمان زوال حمرة مشرقیه حاصل می شود.

در بخش تکمیلی و نهایی بحث، ضمن نفی تعارض واقعی میان روایات، تفسیری دقیق از مفهوم «غروب» ارائه می گردد. بر این اساس، روایات استتار قرص، ناظر به پنهان شدن خورشید از «ارض مصلی» (محدوده شرعی سمع و بصر) هستند، نه صرفاً مکان وقوف او؛ و زوال حمرة مشرقیه، نشانه تکوینی و دقیق تحقق این استتار کامل است. همچنین تأکید می شود که در تشخیص موضوعات دارای حد و مرز - مانند «ضرب فی الأرض» یا رؤیت هلال - معیار شرعی، حواس متعارف بشری است و ادراکات حاصل از ابزارهای غیرعادی یا حواس خارق العاده، فاقد اعتبار فقهی خواهند بود.

بررسی اصل عملی در شک میان استتار قرص و زوال حمرة مشرقیه

موضوع بحث، تعیین اصل عملی جاری در موارد شک در وقت نماز مغرب است؛ بدین معنا که آیا وقت نماز مغرب با «غروب قرص شمس» حاصل شده و تحقق می یابد، یا با «زوال حمرة مشرقیه»؟
براساس آنچه شیخنا الاستاذ فرمودند، تعارض میان روایاتی که دال بر تحقق وقت صلاة مغرب با غروب قرص هستند و روایاتی که وقت صلاة مغرب را با زوال حمرة مشرقیه تعیین کرده اند، مستحکم می شود؛ لذا ایشان در متعارضین، قائل به تخییرند.

اما بنا بر قول به تساقط در تعارض، باید بررسی کنیم که اصل عملی در اینجا چه اقتضایی دارد. اگر قاعده فوقانی داشتیم، به همان مراجعه می کردیم؛ اما در این موضع که بعد از استحکام تعارض بین این دو دسته از روایات، قاعده فوقانی وجود ندارد، نوبت به اصل عملی می رسد که یا استصحاب - در دو نوع موضوعی و حکمی - است و یا اصالة الاشتغال. اکنون باید ببینیم کدام یک از این اصول در اینجا جریان می یابد.

اقسام استصحاب و تبیین محل نزاع

همان گونه که پیش تر بیان شد، استصحاب بر دو نوع است:

❖ ۱. استصحاب موضوعی: بدین صورت که عدم تحقق مغربی را که موضوع حکم شارع به وجوب صلاة مغرب است، استصحاب کنیم.

❖ ۲. استصحاب حکمی: بدین معنا که حکم کنیم هنوز بعد از استتار قرص، شک داریم که نماز مغربی که قبلاً بر ما واجب نبود، اکنون بر ما واجب شده است یا خیر؟ لذا عدم وجوب نماز مغربی را که از پیش بر ما ثابت بود، استصحاب می کنیم.

ما در این مقام درصدد بیان نظر شیخنا الاستاذ هستیم؛ لذا متعرض نظر خود نمی شویم که در چنین مواردی، معتقدیم اساساً جای استصحاب حکمی نیست و اگر قرار بر استصحاب باشد، مجرا، مجرای استصحاب موضوعی است نه حکمی.

نقد و بررسی جریان استصحاب موضوعی

به هر حال، شیخنا الاستاذ می فرمایند در اینجا استصحاب موضوعی جاری نمی شود؛ زیرا مقصود شما از موضوع، یا مفهوم «غروب» (مغرب) است که عند العرف روشن است و افزون بر این، حکم شارع به مفهوم «بما هو مفهوم» تعلق نمی گیرد و مفهوم، موضوع حکم نیست؛ بلکه موضوع حکم شارع، واقع خارجی آن مفهوم است. پس بحث بر سر مفهوم مغربیت یا غروب نیست؛ بلکه سخن در واقع مغرب یا غروب است که موضوع حکم شارع به وجوب صلاة قرار می گیرد. واقع غروب هم مشکوک نیست، بلکه مردد بین دو فرد است:

۱. «استتار قرص» که وقوع آن برای ما یقینی است و بعد از آن شک می کنیم.

۲. «زوال حمرة مشرقیه» که عدم حصولش برای ما یقینی است.

ما می خواهیم در فاصله بین استتار قرص و زوال حمرة مشرقیه استصحاب کنیم؛ ولی جایی برای استصحاب موضوع وجود ندارد؛ چون شکی در تحقق یا عدم تحقق غروب شمس یا زوال حمرة مشرقیه نداریم. پس نه می توانیم «عدم غروب

شمس» را استصحاب کنیم، چون به تحقق آن (به معنای استتار) یقین داریم؛ و نه جای استصحاب «عدم زوال حمرة مشرقیه» است، چراکه بقای آن مورد یقین ماست (و شک نداریم). لذا استصحاب موضوعی در اینجا جاری نیست.

نقد و بررسی جریان استصحاب حکمی

اما در خصوص استصحاب حکمی، بیان بدین گونه است که بگوییم ما به هر حال شک داریم که آیا آن غروب که موضوع حکم است، تحقق یافته یا خیر؟ پس در حکم شارع شک می کنیم.

پرسشگر: سخن شما به این باز می گردد که استصحاب جامع کنیم.

استاد: اینجا جامعی نداریم. مراد شما این است که جامع بین این دو را استصحاب کنیم؛ بدین معنا که قبل از استتار قرص می دانستیم که جامع بین الأمرین تحقق نیافته و بعد از غروب هم نمی دانیم که این جامع محقق شده است یا نه، لذا استصحاب عدم جامع می کنیم. اما در اینجا جامعی بین این دو وجود ندارد و موضوع حکم شرعی اصلاً جامع نیست. افزون بر اینکه نه تنها جامعی بینهما وجود ندارد - چون متباینین هستند - بلکه می دانیم موضوع حکم شارع یا این است یا آن؛ نه جامع بینهما.

اما تقریر استصحاب حکمی بدین صورت است که چون نمی دانیم وقت صلاة مغرب، استتار قرص است یا زوال حمرة مشرقیه، بعد از استتار قرص در حکم شک می کنیم که آیا اکنون وجوب صلاة مغرب به ما تعلق گرفته است یا خیر؟ ما عدم وجوب صلاة مغرب را تا زمانی که زوال حمرة مشرقیه حاصل شود، استصحاب می کنیم تا زوال حمرة مشرقیه تحقق یابد و به تعلق وجوب صلاة مغرب به ذمه خود یقین پیدا کنیم.

پس استصحاب حکمی بدین معناست که قبل از استتار قرص، به عدم وجوب صلاة مغرب یقین داشتیم و بعد از استتار قرص بر بقا یا عدم بقای آن شک می کنیم؛ لذا بقای حکم عدم وجوب صلاة مغرب را تا زوال حمرة مشرقیه استصحاب می کنیم و نتیجه این می شود که استصحاب اثبات می کند باید نماز را همراه با زوال حمرة مشرقیه خواند.

اشکال بر جریان استصحاب حکمی: انتفای موضوع

شیخنا الاستاذ می فرمایند: در اینجا استصحاب حکمی هم جاری نمی شود؛ چون استصحاب حکمی متوقف بر بقای موضوع است.

توضیح آنکه استصحاب حکم، چند رکن دارد:

۱. یقین به بقای موضوع؛

۲. یقین سابق به حکم؛

۳. شک در بقا و عدم بقای حکم با فرض بقای موضوع.

یکی از ارکان استصحاب، یقین به بقای موضوع است و با شک در ناحیه موضوع، استصحاب جایی ندارد؛ مگر اینکه قصد جریان استصحاب موضوعی را داشته باشیم که آن هم به دلیل پیش گفته جاری نمی گردد.

بنابراین، استصحاب حکمی در اینجا جاری نیست؛ زیرا ما می دانیم که موضوع باقی نیست، بدین معنا که شک در بقای موضوع نداریم. موضوع یا «استتار قرص» است که حتماً تحقق یافته، یا «زوال حمرة مشرقیه» است که حتماً تحقق نیافته است. به بیان دیگر، امر موضوع، دائر بین «متیقن الوجود» و «متیقن العدم» است؛ لذا جایی برای شک در بقای

موضوع نیست؛ بلکه یقین داریم که اگر موضوع آن اولی باشد، سپری شده است؛ و اگر دومی باشد، باقی مانده است (یعنی محقق نشده است).

به عبارت دیگر، اگر موضوع وجوب صلاة مغرب، زوال قرص باشد، حتماً تحقق یافته است؛ و اگر زوال حمرة مشرقیه باشد، قطعاً محقق نگردیده؛ لذا «علم به بقای موضوع» نداریم تا نوبت به استصحاب حکم برسد؛ بنابراین، استصحاب جاری نمی‌شود.

بررسی جریان أصالة الاشتغال (قاعدة احتیاط)

اکنون که معلوم شد اینجا مجرای استصحاب نیست - نه استصحاب موضوعی و نه استصحاب حکمی - آیا أصالة الاشتغال جریان دارد یا خیر؟

توضیح مطلب اینکه: می‌دانیم ذمه ما مشغول به وجوب صلاة مغرب است؛ خواه این وجوب با استتار قرص آمده باشد، یا با زوال حمرة مشرقیه. اگر بخواهیم نماز مغرب را با زوال قرص (استتار) بخوانیم، یقین به فراغت ذمه پیدا نمی‌کنیم؛ چون احتمال می‌دهیم هنوز صلاة مغرب بر ما واجب نشده باشد و وقت صلاة مغرب، زوال حمرة مشرقیه باشد. خلاصه آنکه، با اقامه صلاة مغرب بعد از استتار قرص، برای ما یقین به فراغ ذمه حاصل نمی‌شود؛ پس باید صبر کنیم تا زوال حمرة مشرقیه محقق شود و پس از آن اگر نماز را اقامه کردیم، یقین به فراغ ذمه پیدا می‌کنیم.

پس می‌توانیم به اصل اشتغال عمل کنیم و صحیح نیز همین است که در موارد تعارض بین این دو دسته از روایات، اگر شک داریم که با استتار قرص، نماز مغرب واجب می‌شود یا نه، و اگر نماز مغرب را بعد از استتار و قبل از زوال حمرة مشرقیه خواندیم، ذمه ما فارغ می‌شود یا خیر؟ «اشتغال یقینی، مقتضی فراغ یقینی است»؛ اما با نماز مغرب بعد از استتار، فراغ یقینی حاصل نمی‌شود؛ بلکه فراغ یقینی زمانی محقق می‌شود که نماز بعد از زوال حمرة مشرقیه باشد.

لذا مبنای ایشان این است که در اینجا احوط، جریان أصالة الاشتغال است. البته این احتیاط، استحبابی است؛ وگرنه گفتیم چون مبنای اصلی ایشان تخییر بود، قائل بودند که می‌توان به هر دو دسته از روایات عمل کرد و در نتیجه، هم مجتهد مخیر است و هم مکلف تبعاً للمجتهد. یعنی هم مجتهد می‌تواند فتوا به تخییر بدهد و هم مکلف مخیر است بین اینکه تا زوال حمرة مشرقیه صبر کند و بعد از آن نماز بخواند و یا اینکه صبر ننماید.

پرسشگر: آیا در رساله عملیه هم نظر ایشان همین است؟

استاد: ایشان در بحث علمی به اینجا رسیدند؛ وگرنه باید رساله عملیه را ملاحظه نمود؛ چون گاهی در رساله‌های عملیه چیزی را می‌نویسند که موافق احتیاط است. لذا گفتیم که ایشان می‌فرمایند «احوط» این است؛ اما چون این احوط همراه با فتوا (به تخییر) است، احتیاط استحبابی محسوب می‌شود؛ ولی ممکن است که این احتیاط را در رساله به عنوان احتیاط استحبابی ذکر نفرموده باشند.

تکمله بحث: اعجاز علمی در روایات تعیین وقت مغرب

در اینجا بحث ما در وقت صلاة مغرب به پایان رسید و ما نیز تکمله‌ای داریم که چون قبلاً گفته بودیم، تکرار نمی‌کنیم و به اشاره‌ای اکتفا می‌نمایم.

پیش‌تر تأکید کردیم که تعارض مستحکمی بین دو دسته روایات دال بر ملاکیت «غروب قرص» و روایات دال بر مناطیت «زوال حمرة مشرقیه» بر تحقق وقت مغرب وجود ندارد؛ بلکه روایات بیان می‌دارند که استتار قرص، اول وقت صلاة مغرب است؛ اما استتار قرص «عن أرض المصلی» (از زمین نمازگزار) نه «عن عین المصلی» یا مکان وقوف او. لذا همین روایات نقل عمل رسول الله صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي الْمَغْرِبَ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ حَيْثُ يَغِيبُ حَاجِبُهَا»^۱. به درستی غیوبت حاجب خورشید را ملاک تحقق مغرب می‌شمارد؛ اما غیوبت حاجب از «أرض مصلی»، نه صرفاً از مکان ایستادن او.

این یک نکته بسیار مهم است که می‌توان آن را اعجازی علمی از ائمه هدی علیهم السلام دانست که وقت صلاة مغرب را دقیقاً به استتار قرص از ارض مصلی تعیین کرده‌اند و راه تشخیص آن بدین صورت است که با زوال حمرة مشرقیه از قمة الرأس (بالای سر)، علم به استتار قرص شمس از ارض مصلی حاصل می‌گردد.

این نکته مایه افتخار ما در برابر مذاهب دیگر است، نه اینکه احساس نوعی شرمندگی کنیم که به رغم ذکر «زوال قرص» در روایات، به آنها عمل نمی‌کنیم. آری، درست است که وقت مغرب با استتار قرص تحقق می‌یابد، اما با استتار قرص از ارض مصلی.

ملاک «ضرب فی الأرض» و ابزارهای ادراکی

گفتیم که حدود ارض مصلی، محدوده سمع و بصر اوست و شاهد بر این مسأله، روایات «خفاء جدران» و «خفاء اذان» در قصر صلاة مسافر است؛ که اگر شخص از شهر خود بیرون رفته باشد اما هنوز خفاء جدران و اذان برایش حاصل نگردیده، نمازش شکسته نیست؛ چرا که هنوز «ضرب فی الأرض» در حق او محقق نگردیده و باید از ارض خود خارج شود تا ضرب فی الأرض صدق کند. آیه کریمه نیز می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ...﴾^۲

پرسشگر: اگر از شهر خارج شود ولی گوش‌هایی داشته باشد که صداهای خفیف را بیش از مردم عادی می‌شنود، باز هم ضرب فی الأرض برایش محقق نمی‌شود؟

استاد: بحث ما ناظر به اصوات غیرعادی نیست. ما در بحث ثبوت هلال هم گفته‌ایم که ملاک، رؤیت با چشم فوق‌العاده نیست. داستان «زقاء الیمامة» درباره دخترکی است که به داشتن چشمی فوق‌العاده تیزبین معروف بود. وی از مسافت بسیار دوری که کسی قادر به دیدن نبود، اشیاء را رؤیت می‌کرد. در جنگی که رخ داد، دشمنانشان از دور آمده بودند ولی عشیره او در ناآگاهی به سر می‌بردند. او به عشیره اعلام کرد که دشمن در حال حرکت به سوی آنان است و گفت: «درخت‌هایی را در حال حرکت می‌بینم». بعداً معلوم شد که دشمنان درختچه‌هایی را روی سر خود گرفته بودند تا خویش را استتار کنند. عشیره به سخن او وقعی ننهادند و گرفتار شبیخون دشمن شدند.

این دختر چشمی استثنائی داشته است، ولی ملاک ما این نیست. اگر کسی هم گوش‌های استثنائی داشته باشد و صداهایی را بشنود که با گوش معمولی قابل شنیدن نیست، برای ما اعتبار ندارد.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیات، ب ۱۶، ح ۲۷.

۲. سورة نساء: ۱۰۱.

بنابراین، ملاک، حواسِ عادی است و لذا در مسأله ثبوت هلال، این اشکال را رد کرده ایم که اگر کسی هلال را با عینک ببیند نیز معتبر است و در چارچوب ادراک عادی پذیرفته می شود؛ اما با دوربین ملاک نیست؛ چراکه فرق این دو در این است که عینک ضعف بینایی را جبران می کند و کسی که آن را به چشم می زند به دید چشم عادی می رسد، به خلاف دوربین که دیدن با آن یک نگاه غیرعادی محسوب می شود. لذا موضوع حکم شرعی «صَمَّ لِلرُّؤْيَا وَ أَفْطَرُ لِلرُّؤْيَا»^۱ نیست؛ چون فقط ناظر به رؤیت عادی است.

و صلّی الله علی محمد و آل محمد

